



مریم طباطبایی ها

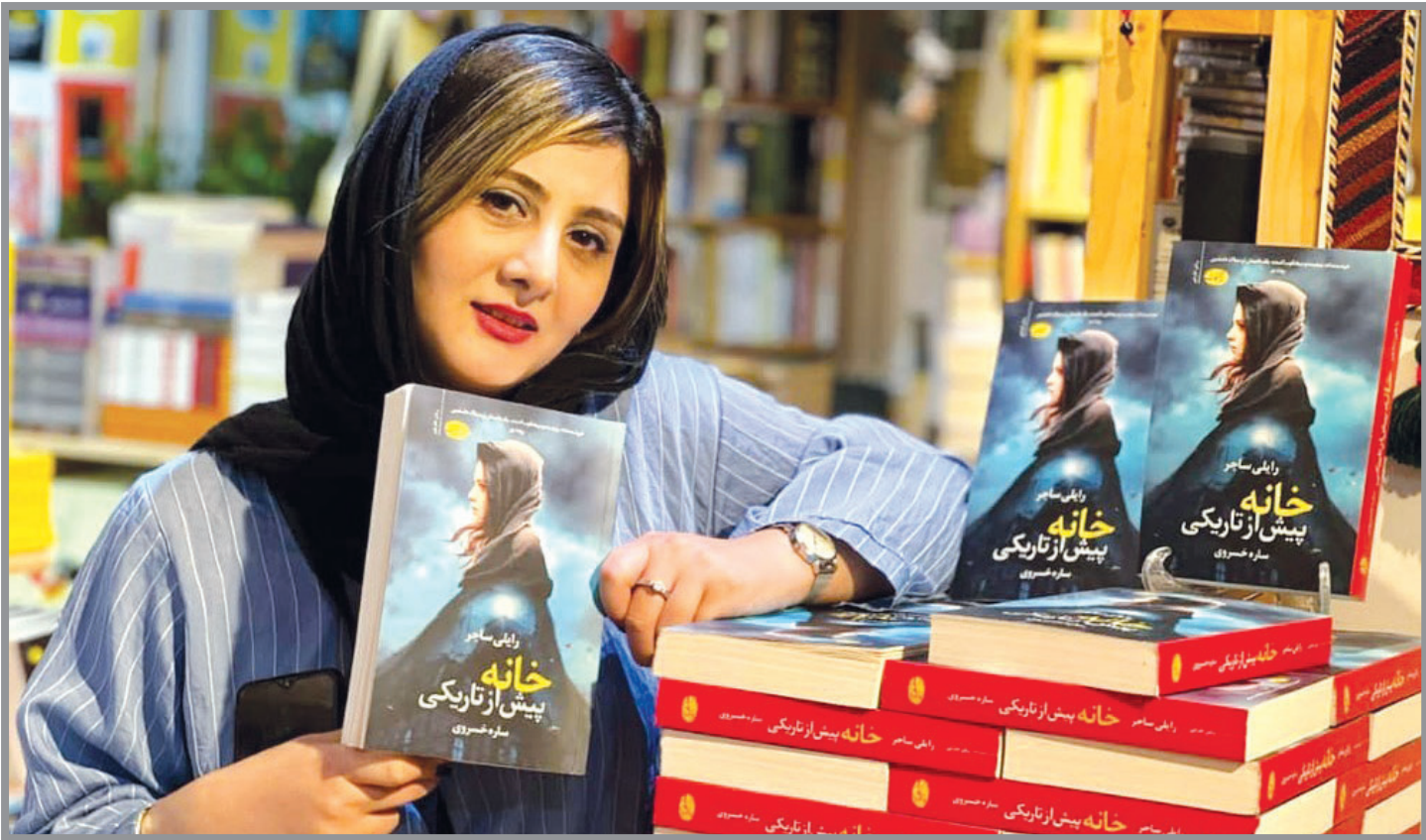
نویسنده و منتقد

مکتا گودمن یک ناشر حرفه‌ای، ویراستار و البته معلمی است که سال‌هاست با این تخصص‌ها زندگی می‌کند. او نویسنده رمان شرم است که در سال ۲۰۲۰ به عنوان کتاب تحسین شده در جلسه نقد و بررسی در دانشگاه هاروارد مورد توجه قرار گرفت. در مصاحبه‌ای که به‌طور اتفاقی از گودمن خواندم متوجه شدم که از ایده کتاب شرم تا تبدیل شدن به یک داستان با اسکلت‌بندی قوی، او با نویسندگان و انجمن‌های مختلفی مشورت کرده و بسیاری از نقدهای ادبی، مصاحبه‌ها و داستان‌های کوتاهی که به‌ایده او نزدیک بوده است را مطالعه کرده و همین امر مشتاق ترم کرد تا کتاب گودمن را به عنوان نویسنده‌ای که برای خواننده اهمیت قائل است بخوانم. به علاوه گودمن ویراستار کتاب‌های خوبی که اکثر آنها از پرفروش‌های نیویورک تایمز بوده و جوایز ارزنده‌ای مثل جیمز ریش را برنده‌اند هم بوده است. شرم کتابی است با محوریت زنان. آلمانا زنی ست به زعم من درمانده میان خودش، زندگی‌اش و تصمیمات قبل و بعدش و این را در کل داستان می‌شود با فلش بک‌های رفت و برگشتی و مرور گذشته و تاثیر آن بر تصمیم ناگهانی آلمانا به وضوح دید. او که زنی در انزواست می‌کوشد تا با توسل به هر طریقی ذهن آشفته و پر تلاطمش را نظم ببخشد. دیدن فاصله عمیق میان خود و همسرش شاید یکی از دلایل بارز او برای این عصبان ذهنی باشد. زنی که به همراه خانواده‌اش در یک مزرعه زندگی می‌کند، مرغ و گاو و گوسفند دارد و همیشه میزبان همسری است که در دانشگاه‌های درس می‌دهد و استاد خوبست و نقش او را به عنوان یک مادر گرفتار که در عین حال به دنبال معنای هنر، معنای عمیق مادری و نقش مهم همسری است نمی‌بیند. موضوع بارز است که در کل این روایت می‌توان آن را به خوبی لمس کرد: تنهایی، ترس از آینده و عدم اطمینانش از خوب و کامل بودن در مورد زنی است که حالا چنددهه از زندگی را سپری کرده و در این پریشانی تنها مانده است. موضوع ملموسی که شاید زنان زیادی را درگیر خود کند. زنی که به رغم تلاش و فداکاری‌ای که خودشان برایش حد و مرز مشخص کرده‌اند ناگهان وارد خلصه‌ای از بیهودگی و استیصال می‌شوند. اگر چه نویسنده با طنز خاصی توانسته است تمام این مضامین را با شوخ طبعی خاص و البته مفرح و تأمل برانگیز بیان کند اما لایه‌های پیچیده روح و روان یک زن در شرایط آلمانا را به خوبی به تصویر می‌کشد. شخصیتی که گودمن آن را خلق کرده است زندگی‌اش را از دست رفته می‌بیند. روزی که خوبی نمی‌داند که هدفش از به دنیا آمدن همین زندگی پیش پا افتاده بوده یا نه. آلمانا برای خارج شدن از این حس استیصال سعی می‌کند کاری را انجام بدهد، چیزی برای فرار از تکرار مکررات. اگرچه کاری مثل تصویرسازی کتاب کودک هرگز روح زنی مثل قهرمان گودمن را اغنانمی‌کند و درآمد چندانی را هم عایدش نمی‌سازد اما همین قدم‌های لرزان به آلمانا کمک می‌کند تا خودش را رویه روی در پیچهای ببیند که شاید با تلاش بیشتر بشود آن را به دروازه‌ای رو به اطمینان و رضایت باز کرد..... «خیلی وقت بود که نیاز داشتم از بند واقعیت‌ها شوم و هیچ کاری مثل نوشتن از بند واقعیت رهاشم نمی‌کرد، نه فکر و خیال، نه باغیانی نه ورق زدن کتاب‌های قدیمی و نه خریدن تکیه‌تی. هر چه دل تنگم می‌خواست می‌گفتم، هر که می‌خواستم می‌شدم....» شاید ابتدای روایت با دور شدن سریع آلمانا از محل زندگی‌اش، یک شروع پر شور و در اوج باشد اما با جلورفتن داستان و روشن شدن دلایلی که منجر به چنین تصمیمی از سوی قهرمان رمان می‌شد توجیه خوب و قابل قبولی بر این شروع پر طمطراق بود. فراز و فرودهای داستان به جا و گیرا بود و همین موضوع از کسالت‌بار بودن روایت جلوگیری می‌کرد..... «در زندگی ما کم اند لحظاتی که فراموشمان می‌شوم کجا هستیم و در واقع هر جایی هم باشیم برایمان فرقی نمی‌کند. من فقط دو بار چنین حسی را تجربه کرده ام اولین بار وقتی بود که کمی بعد از طلوع آفتاب بالاخره رسیدیم به قله کوهی که از آن بالا می‌رفتم....» آشنایی آلمانا با یک اکانت اینستاگرامی و غرق شدن در زندگی شخصی او شاید برای این زن زنگ هشدار باشد چه غلط چه درست بوده باشد، از آن دست اشتباهات رایجی که انسان مدرن زیاد با آن درگیر می‌شود. گروه‌های تکرار شونده در کل داستان به خوبی نمایانگر روح آشفته زنی است که شاید از دور زندگی بی‌عیب و نقصی را به نمایش می‌گذارد. آلمانا سلسلت را از روی آن شخصیت مجازی به شکل زنی ایده آل در داستانی که شب هنگام به وقت سکوت خانه آن را می‌نویسد جان می‌بخشد و سعی می‌کند از تمام اسطوره‌های ذهنی‌اش برای یک زن خوب و نمونه در این راه مدد بگیرد. گودمن ۵ سال صرف نوشتن رمان شرم کرده است و همین موضوع نشان می‌دهد که می‌شود در این رمان مفاهیم عمیق و قابل تأملی را دید. ترجمه خوب کتاب به درک حس‌های نویسنده و مفاهیم معنایی آن کمک بسیاری کرده و شرم را به روایتی دلنشین تبدیل کرده بود.

ساره خسروی، مترجم در گفت و گو «با آرمان ملی»:

## «خانه پیش از تاریکی»؛ یک گوتیک معمایی

رمان‌های رایلی ساجر اهمیت روانشناختی دارند



**آرمان ملی** – بیتا ناصر: رایلی ساجر (متولد ۱۹۷۴) یکی از نویسندگان پرفروش آمریکاد در سال‌های اخیر بوده؛ به طوری که با عناوین مختلف، بارها در فهرست پرفروش‌ترین‌های نیویورک تایمز راه پیدا کرده است. این نویسنده سابقه فعالیت در مشاغل مختلفی نظیر گرافیک و روزنامه‌نگاری را در زندگی خود داشته اما به نقل از رسانه‌های ادبی، در نهایت تصمیم گرفته به صورت تمام وقت به نویسندگی بپردازد. ساجر به نوشتن رمان‌های معمایی و جنایی علاقه دارد و از جمله آثار او می‌توان به «شب را زنده بمان»، «آخرین باری که دروغ گفتم»، «آخرین دختران» و «همه درها را قفل کن» اشاره کرد. یکی دیگر از کتاب‌های این نویسنده که چندماهه‌ای از عرضه‌اش در بازار کتاب می‌گذرد، رمان «خانه پیش از تاریکی» است؛ رمانی که ساره خسروی، آن را رمانی معمایی – ترسناک معرفی می‌کند که بر پایه‌های سبک گوتیک بنا شده است. آنچه در ادامه می‌خوانید، گفت‌وگویی با مترجم این کتاب است.

◀ **به تازگی کتاب «خانه پیش از تاریکی (before dark)** نوشته رایلی ساجر با ترجمه شما و از سوی نشر آموت به چاپ رسید. ابتدا کمی از موضوع و شخصیت‌هایی که مخاطب در خوانش داستان با آن مواجه است، بگوئید.

این رمان، یک داستان معمایی – ترسناک است حول محور دختری به نام مگی هولت که بیست و پنج سال پیش؛ زمانی که فقط پنج سال داشت، با پدر و مادرش به سرای «بانبری» نقل مکان کرد. اتفاقاتی که در این عمارت و یکتور یابی که در جنگل‌های ورمانت واقع بود، به وقوع پیوست، این خانواده را بر آن داشت که پس از تنها بیست روز، مجبور به فرار از آن خانه شوند.

طولی نکشید که پدر مگی کتابی به نام خانه وحشت منتشر کرد و در آن از وقایع مرمرز و ماوراءالطبیعی که در آن خانه برایشان رخ داد سخن گفت.

مگی که پس از مرگ پدرش، وارث سرای بانبری شده، به مسائل ماوراءالطبیعه اعتقادی ندارد اما معتقد است که هر خانه داستانی برای گفتن دارد. برای همین در صدد است تا راز سرای بانبری را کشف کند. اما شرایط آن‌گونه که انتظارش را داشت پیش نمی‌رود. اتفاقات عجیبی در طول اقامتش در سرای بانبری رخ می‌دهد که بی‌شابهت و باوقیعی که پدرش در کتاب توصیف کرده نیستند. اینجاست که چالش داستان شروع می‌شود و...

◀ **داستان در دو زمان در رفت و برگشت است. فاصله زمانی ۲۵ ساله در داستان تا چه میزان در فضاسازی و شخصیت‌پردازی نمود دارد؟**

نه تنها دو زمان در دو زمان؛ بلکه دو روای هم داریم. مگی در زمان حال و پدرش در زمان گذشته، در قالب کتابی که نوشته است، داستان را روایت می‌کنند. در واقع این رمان به سبک «داستان در داستان» نوشته شده، به طوری که یک فصل از

زبان مگی است و فصل بعد روایت کتاب پدرش را می‌خوانیم. این دو روای از دو دیدگاه و زبان متفاوت برخوردار هستند و این مساله، یکی از چالش‌های نویسنده و مترجم است. به گفته رایلی، این کتاب سخت‌ترین کتابی بوده که نوشته. او در ابتدا سعی داشت اول، داستان گذشته را بنویسد و بعد داستان مگی را به آن ربط بدهد؛ اما بعد به این نتیجه رسید که این دو داستان به قدری رابطه تنگاتنگی با هم دارند که بهتر است با هم نوشته شوند.

◀ **ساجر در قالب پیشگفتار، داستان کوتاه و ترسناکی را در فضایی شایک برانگیز و مبهم روایت می‌کند که تصویر کاملی از قدرت داستان نویسی نویسنده به تصویر می‌کشد. ساجر از چه کارکردهای زبانی و تکنیکی برای خلق داستان‌هایش در فضایی هیجانی، معمایی و پراسترس بهره برده است؟**

بله، باید بگویم که آن پیشگفتار و نحوه شروع داستان، کشش مرا به کتاب چندین برابر کرد و مطمئن هستم که برای مخاطبان هم به همین شکل بوده است. در اینجا نویسنده، یک راست می‌رود سر اصل مطلب و در ادامه کم‌کم به آن قضیه می‌پردازد. هدف از این شیوه هم آشکار کردن ماهیت ترسناک کتاب، جذب مخاطب و عنوان کردن مساله داستان بوده است. به‌طور کلی، نویسنده در این رمان از تکنیک‌های فلش-فوروارد، فلش بک، انواع بازی‌های زبانی و همانطور که عرض کردم «داستان در داستان» استفاده کرده است.

◀ **رایلی ساجر با چاپ نخستین رمانش به شهرت جهانی رسید. از زبانی شما و ویژگی‌ها و مشخصه‌های داستان نویسی او چیست؟**

هر کس که شروع به خواندن کتابی از رایلی می‌کند، باید بداند که با کتابی ترسناک به سبک استغن کینگ مواجه است اما ماهیت ترسناک کتاب‌هایش تنها موفه آثارش نیست. رمان‌های رایلی همواره اهمیت روانشناختی دارند و این نکته به کارهایش بعد بیشتری می‌دهد. در واقع این جنبه «خانه پیش از تاریکی» بود که بیشتر مرا مجذوب خودش کرد. به طور خلاصه، کتاب‌هایش ترکیبی از شخصیت‌های

گیرا، پلات‌های مهیج و تاثیر از فیلم‌ها و داستان‌های ترسناک هستند.

◀ **به نظر می‌آید ساجر تا حدودی به فضای داستان‌های کلاسیک ترسناک وفادار است. تحلیل شما در این باره چیست؟**

بله. به نظر من سبک رایلی، سبک معمایی با گرایش ترسناک است، چون همه آثار معمایی لزوماً ترسناک نیستند؛ اما رایلی روی ترسناک بودن آثارش تاکید دارد و این را می‌شود به راحتی در تمامی آثارش دید. علاوه بر آن، رایلی در کالج مطالعات فیلم خوانده و یک فیلم‌باز قهار هم هست. به گفته خودش ایده اولیه «خانه پیش از تاریکی» از فیلم وحشت در آمیتویل گرفته شده است.

◀ **تجربه رایلی ساجر به عنوان روزنامه‌نگار، سردبیر و طراح گرافیکی تا چه میزان در آثار او مشهود است؟**

توجه به رسانه و روزنامه و خبرنگاران، به‌خصوص در «خانه پیش از تاریکی» به وضوح در آثار این نویسنده دیده می‌شود. حتی در مواردی، مدارک خبری هستند که در داستان‌های ساجر، گره‌های کار را باز می‌کنند؛ اما من به‌طور قطع نمی‌توانم بگویم که سابقه او به عنوان روزنامه‌نگار، او را بدین امر واداشته است. ولی می‌شود گفت که چنین چیزی در ناخودآگاهی وجود داشته است. لازم به ذکر است که خود رایلی در یکی از مصاحبه‌هایش گفته که به طور کلی کار کردن در حوزه رسانه، پیش‌زمینه خوبی برای ورود به عرصه نویسندگی بود؛ چراکه او را با فوآفتون ویراستاری و مدیریت زمان تحویل اثر آشنا کرد.

◀ **به نظر شما «خانه پیش از تاریکی» تا چه میزان قابلیت اقتباس سینمایی دارد؟**

خیلی زیاد. به همین دلیل است که فیلم سینمایی این کتاب مهیج توسط شرکت سونی پیکچرز و به کارگردانی پاتریک براینس در دست ساخت است. **با توجه به اینکه داستان در خانه‌ای قدیمی روایت می‌شود، می‌توان این اثر را در ژانر گوتیک قرار داد؟** بله البته. رگه‌هایی از سبک گوتیک تقریباً در تمامی آثار این نویسنده مشهود است. این اثر – به ویژه بخش‌هایی که در زمان گذشته اتفاق می‌افتد – اغلب المان‌های سبک گوتیک را دارد؛

خانه‌های متروک، مسائل ماورالطبیعه، صداها و حوادث مرمرز، یک پدر و دختر و... اما سبک رایلی، یک گوتیک پیش پا افتاده نیست؛ یعنی او در تلاش است تلفیقی ایجاد کند بین ماهیت ماورایی مسائل و دلایل عقلانی‌شان.

◀ **از تجربه ترجمه رمان در ژانر معمایی بگوئید. ترجمه رمان‌های معمایی چه بایدهایی را طلب می‌کند؟**

آثار معمایی به سبب ماهیت رازآلودشان، نیازمند ایجاد یک فضای مرمرز هستند که این فضا باید توسط مترجم از متن مبدا به متن مقصد منتقل شود. چه‌سا که نویسنده در زبان مبدا در این امر موفق بوده اما ترجمه صرف آن کلمات، حس خاصی را به خواننده زبان مقصد منتقل نکند. اینجاست که مترجم باید از مهارت‌های خودش سود ببرد و فضای ملتهمی را مثلاً به‌واسطه انتخاب واژه‌ها و تکنیک‌های مناسب ایجاد کند.

◀ **شما دانشجوی دکتری در رشته زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه تهران هستید. با توجه به مسائل و دغدغه‌هایی که سال‌های گذشته در حوزه ترجمه ادبی مطرح بوده است، تحلیل شما درباره کیفیت آثار ترجمه‌ای در بازار نشر چیست؟**

یکی از باورهای غلط که من هم به دامش افتادم، این بود که مراکز نشر معتبر با مترجمان تازه‌کار، همکاری نمی‌کنند. از این‌رو، این مترجمان برای اینکه رزومه‌ای دست‌وپا کنند که مورد قبول نشر‌های معتبر قرار بگیرد، به سراغ نشر‌های بی‌نام و نشانی می‌روند که نه کیفیت برایشان مهم است و نه ویراستاری. چنین نشر‌هایی با سوءاستفاده از مترجمان تازه‌کار، از آن‌ها می‌خواهند که کتاب‌های پرفروش ترجمه شده را دوباره ترجمه کنند تا خودشان به سود قابل توجهی برسند. قربانی این پروسه فقط مترجم جویای نامی است که ناخواسته وارد این بازی شده. حال آنکه من مترجمان خوبی را می‌شناسم که با نشر‌های معتبری کار خود را آغاز کرده‌اند. لذا توصیه من به کسانی که علاقه‌مند به ترجمه ادبی هستند این است که با نشر‌های مطرح کار کنند تا هم کارشان از کیفیت قابل قبولی برخوردار باشد و هم از کثرت آثار یکسان در بازار ترجمه جلوگیری شود.

◀ **اصلی‌ترین مسائلی که شما در حوزه ترجمه آثار ادبی با آن روبه‌رو هستید، چیست؟**

به طور کلی ترجمه، حوزه حساسی است؛ چون مترجم هم باید به متن اصلی وفادار باشد و هم قابل فهم بودن متن برای خواننده؛ زبان مقصد را در نظر بگیرد. اما ترجمه متون ادبی، به طور خاص، چالش‌های بیشتری دارد. یکی از مهم‌ترین‌شان که اغلب برای من پیش می‌آید، بحث بازی‌های زبانی (جاساس) تام، جناس ناقص و... است که در انگلیسی و فارسی کاملاً متفاوت عمل می‌کنند و ممکن است در این جور مواقع، زیبایی قربانی مفهوم شود. من در ترجمه «خانه پیش از تاریکی» هم با این چالش مواجه شدم و امیدوارم خوب از بسش برآمده باشم. یکی دیگر از چالش‌هایی که مترجم ادبی با آن روبه‌رو است، جوی به شدت قابل‌توجه در بازار ترجمه ادبی است. این سبک نسبت به سبک‌های دیگر طرفدار بیشتری دارد و به تبع آن باید سریع‌تر ترجمه شود. لذا یک مترجم ادبی پیگیر، باید همواره داستان‌های باکیفیت را زودتر از رقباشناسایی و بررسی کند و سرعت را هم چاشنی کارش کند.

◀ **مراحل انتخاب، ترجمه و انتشار این اثر به چه صورت انجام شد؟**

«خانه پیش از تاریکی» اولین همکاری من با نشر آموت بود. پس از آنکه شرایط همکاری فراهم شد از من خواسته شد رمانی را پیشنهاد کنم. آنجا که همیشه به سبک گوتیک علاقه‌مند بودم، به محض برخورد با این رمان در گویدرز و ارزیابی امتیاز کتاب، مشغول خواندنش شدم و ظرف چند ساعت آن را تمام کردم. سپس فوراً بر سرین تماس گرفتم. آنها هم موافقت خود را اعلام کردند. ترجمه این اثر جذاب حدود دو هفته به طول انجامید. در طول پروسه ویراستاری هم ویراستاران منم با من در ارتباط بودند و در مورد هر تغییر کوچکی با من مشورت می‌کردند. سرانجام کتاب در مهر ۱۴۰۱ به چاپ رسید.

◀ **در حال حاضر کتابی در دست ترجمه و یا آماده انتشار دارید؟**

برای نشر آموت فعلاً در حال بررسی رمان‌ها هستم و خودم را محدود به رمان معمایی نکرده‌ام؛ بلکه در ژانر‌های مختلفی کنبود کاو می‌کنم. اما یک رمان کاملاً متفاوت از من در دست چاپ هست که سال ۱۴۰۲ منتشر می‌شود.

## از خودماندگی شعر

و راه کلان جامعه را در پیش می‌گیرد شعر مدرنیته اطلاق می‌شود. شعر مدنیت شعر از کائیک با مؤلفه‌هایی بومی است که ممکن است خود را در دایره جهانشمولی پیدا نکند اما شعر مدرنیته شعری است که ابتدا از خودماندگی را با بهره‌گیری از پارامترهای بومی طی کرده و من بعد در دایره جهانشمولی فرود آمده است. شعر از خودمانده شعری تک‌صدایی است که صدایش به معنی واقعی در سطح جهان شنیده نمی‌شود و شعر از خودرانده، شعری است که آوزدهای جهانی را به خود احساس می‌کند. یک شعر خوب شعری است که از خانه به خیابان و از خیابان به جهان سفر می‌کند. شعر از خودمانده به معنی شعری نیست که خود خویش را فراموش کند؛ بلکه شعری است که با حفظ و استفاده از خود خویش به جهان می‌اندیشد. از خودماندگی شعر نوعی ارتجاع و ارتجال است؛ نه فی‌البداهه و این بدین معناست که شاعر به دیرینگی‌ها رجوع می‌کند و شعر نوعی ارتجاع و ارتجال است؛ یعنی در نوع سرایش آن زمان به تعویق می‌افتد اما در فی‌البداهه، شاعر فرزند لحظه‌هاست و شعر خود را در لحظه‌ها دریافت می‌کند و یا در لحظه‌ها می‌سراید و این همان کاری است که در جهان امروز می‌تواند حرکت در سرعت و دقت باشد. تولد یک شعر خوب به معنی تولد شاعر است.

عمر شعر طولانی است و چه‌بسا یک دفتر شعر، سیری تکاملی را با خوانش‌های متفاوت بر اساس زمان و مکان طی طریق می‌کند. بنابراین از خودماندگی شعر می‌تواند در دو شکل و شیوه جلوه نماید: نخست مرگ شاعر است که شعر را در همان «از خودماندگی» متوقف می‌کند زیرا که با مرگ شاعر ممکن است شعر، خود خویش را به شیوه‌های دیگر در جامعه پیدا نکند و این فرآیند به خاطر این است که شعر مبلغی در جهت تبلیغ ندارد و دوم این که باز مرگ شاعر است که شعر را با همان بافتار و ساختار تداوم می‌بخشد زیرا که شاعر می‌تواند به عنوان یک کهن‌الگو باشد که این کهن‌الگو بر پایه فرهنگ یک جامعه در تداوم و بقاست. به‌عنوان مثال: می‌توان به شعر حافظ در ژانر کلاسیک و یا به شعر شاملو و سهراب در ژانر نو اشاره کرد که مقوله‌ای به نام از خودماندگی در شعر هر سه شاعر با شاخصه‌هایی متفاوت دیده می‌شود به طوری که حتی پوست‌اندازی زبان شعر این افراد به سمت حفظ و نگهداری همان بافتار زبانی و ساختار معنایی است و چیزی به نام از خودراندگی دیده نمی‌شود به نمونه‌های ذیل: «زین آتش نهفته که در سینه من است، خورشید شعله‌ای است که در آسمان گرفت» حافظ. نوعی مولونوگ است با زبانی روانه که به دنبال خود نشانی‌هایی از جنس خویش است و چون بافتی تتوکراسی دارد لذا مخاطب را با فهمی



عبادین یابی

شاعر و منتقد

از خودماندگی شعر به معنی در خودماندگی و یا واپس‌گرایی شعر نیست بلکه به معنای ماندن شعر نه در مقاطع بلکه در یک مقطع زمانی و مکانی است و بر اساس همان زمان و مکان در حرکت کردن است. تغییر در شعر بستگی به هدایت شعر به سمت «راخورداندگی» دارد. شاعری که خود خویش را از تعلقات زبانی و فرهنگی خویش رها کند، به‌نوعی خود مطلق را از خویش به‌دور ساخته است. شعر به‌مثابه شاعر نیست که دارای من فردی و من اجتماعی باشد و یا تنها بر اساس بافتار زبانی و فرهنگی در جنب‌وجوش باشد؛ بلکه سیر زمانی و مکانی شعر با سیر زمانی و مکانی شاعر در تفاوت عمده است. شاعر تا زمانی که مدعش در اختیار جامعه قرار نگرفته است و با خودش زندگی می‌کند در انتخاب و اختیار شعر دخل و تصرف دارد اما به‌محض اینکه شعر در دایره جامعه فرود آید دست شاعر از شعرش کم‌رنگ و شاید کوتاه می‌شود و این مهم به دو دلیل است: نخست اینکه نگاه‌های جامعه شعر شاعر را با نوعی بازآفرینی معنایی از جنس دیگر مواجه می‌سازند و دیگر این که عمر شاعر کوتاه است اما